

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

الحاج داکتر امین الدین سعیدی- سعید افغانی

۱۸ اپریل ۲۰۱۲

طلاق

بخش ۳



طلاق در ادیان:

اگر تاریخ بشریت و مسایل مربوط به طلاق را در سایر ادیان ، ملل و تمدن های قبل از اسلام مورد مطالعه قرار دهیم در خواهیم یافت که دین اسلام یگانه دینی است که اساسات و ضوابط محکم منطقی ، انسانی و واقعینانه را برای طلاق وضع نموده است .
می گویند بین یونانی ها ، معمول بود زمانی که مرد از زنش قهر می شد ، او را از خانه خود خواه به حق می بود و یا ناحق بیرون می کرد ، زن حق دفاع از خود را نداشت .
همچنان در تمدن رومیها طلاق جزء ارکان ازدواج محسوب می شد، طوری که قضات روم قدیم ازدواجی را که طرفین به شرط عدم طلاق انجام می دادند ، باطل می دانستند و حکم به بطلان آن صادر می کردند .
البته رومی های قدیم در ازدواج دینی خود، طلاق را حرام می دانستند. اما در عین حال قدرت و تسلط بی حد و حصری به مرد داده بودند که در حق زن اعمال نماید ؛ حتی گاهی به او این اجازه را می دادند که زنش را

هم بکشد. ولی بعد ها دین شان در این مسأله عقب نشینی کرد و به آنان اجازه طلاق را داد و در قانون مدنی نیز این حق به ملت روم قدیم داده شد.

طلاق در یهودیت :

اگر دین یهود را به صورت دقیق مورد مطالعه و تحقیق قرار دهیم ، در خواهیم یافت که این دین هدایت نسبتاً سالم و خوبی را در باره حقوق زن در نظر گرفته است ولی طلاق را به صورت شایعی مباح نموده است، تا جایی که اگر جرمه و گناهی بر زن ثابت شود، مرد مجبور است او را طلاق دهد و حتی اگر شوهر از گناه زنش هم صرف نظر نماید، باز قانون او را مجبور به دادن طلاق می سازد. به طور مثال یا اگر زنی ده سال هم با شوهرش زندگی کرده باشد و بنابر علی از او اولاد نداشته باشد، طبق قانون مرد مجبور است زن خویش را طلاق دهد.

طلاق در مسیحیت :

دین مسیح در امور طلاق با یهودیت مخالف است. انجیل از قول حضرت عیسی علیه السلام روایت می کند که طلاق حرام است و ازدواج با زن و مردی که با طلاق از هم جدا شده اند ، حرام است .

در انجیل متی ۵ : ۳۱-۳۲ آمده است : « به شما گفته شده بود کسی که زنش را طلاق دهد باید طلاق نامه اش را به او بدهد. اما من به شما می گویم کسی که زنش را بدون انجام عمل زنا، طلاق دهد ، زنش را به صورت زناکار در می آورد ، و کسی که با زن مطلقه ای ازدواج نماید ، دچار زنا شده است »

در انجیل مرقس ۱۰ : ۱۱-۱۲ آمده است : « کسی که زنش را طلاق دهد وزن دیگری بگیرد با زن دومی زنا کرده است ، و هر گاه زن ، شوهرش را قبول نکند و طلاق بگیرد و با مرد دیگری ازدواج نماید به گناه زنا دچار شده است .»

انجیل علت شدت عمل در تحریم طلاق را به این منطق مرتبط می سازد : چیزهای که خدا آن را با هم جمع کرده باشد انسان حق جدائی آن را ندارد «

ما مسلمانها هم بر همین عقیده هستیم که معنی این جمله درست است؛ ولی سؤال در اینجا است که این مسأله چه منطقی و یا چه ربطی برای تحریم طلاق دارد.

خداوند که زن و شوهر را با هم جمع کرده است این بدین معنی است که اجازه این ازدواج را خداوند پاك صادر نموده است .

این درست است که خداوند پاك زن و شوهر را با هم جمع نموده ولی انسان به اختیار خود به انعقاد عقد موافقه نموده است . اگر گفته شود که این به اجازه خداست مثل اینست که خداوند آنان را با هم جمع کرده باشد، در صورتی که اگر زن و مرد بنابر دلایل و عواملی می خواهند از هم جدا شوند ، پس اجازه جدائی ، طلاق آن را نیز باید خداوند پاك صادر نماید. و یا این جدائی نیز از جانب خداوند صورت گرفته است . یعنی اجازه صدور طلاق هم از جانب خداست .

از ظاهر و مفهوم کلام طوری معلوم می شود که این انسان نیست که در بین کسانی که خداوند آنان را با هم جمع نموده جدائی می اندازد بلکه هم جمع کننده و هم متفرق کننده ، خداوند پاك است .

از طرف دیگر مسیحیت معتقد است که خداوند پاك به سبب ، زنا بین زوجین جدائی می اندازد ، پس چرا نمی تواند به سبب دیگری در بین آنان افتراق ایجاد نماید !!

به همه حال دین مقدس اسلام وشارعین دین بادر نظر داشت این که طلاق را منفور ومبغوض معرفی داشته است ولی گاهی همین شارعین با لحنی ملایم ونسبتاً تشویق آمیز تفهیم نموده اند : **چه مانعی دارد که به خاطر مصالح علیا وانسانی از حق خدائی خود برای نجات از غرقابی خانواده از این گرداب خطرناک (طلاق) استفاده نکنید .**

دین اسلام خواستار زندگی سعادت مند برای خانواده بوده می خواهد که زن وشوهر از لحاظ اخلاقی ونحوه معاشرت با یک دیگر ، در حد مطلوب وایدل زندگی نمایند . ، ودر مسأله طلاق هم می خواهد این امر ب شکل معروف واحسن آن صورت گیرد .

اگر زندگی فامیلی معروف و پسندیده است پس طلاق وجدائی ، منکر وناپسند است واگر زندگی فامیلی منکر وناپسند است ، باید طلاق ، معروف وپسندیده باشد. در اینجا هم بر مرد وزن لازم است تا در جدائی از يك دیگر معیار های اسلامی را جداً رعایت کنند وبه راه های غلط وغیر متعارف مخالف کرامت انسانی گام نگذارند .

مردها باید بدانند تعلیمات قرآن عظیم الشان وارشادات پیامبر اسلام ، به همان اندازه ای که زن را مکلف گردانیده، برای او حق وحقوق هم قایل گردیده است ، بناءً خلاف عدالت خواهد بود که انسان از زن انتظار وظایفی بیش از حقوق او ، داشته باشد ، حتی در طلاق هم نمی توان این قانون را شکستاند .

قرآن عظیم الشان در سوره (بقره آیت متبرکه ۲۲۸) می فرماید: **« ولهن مثل الذی علیهن بالمعروف »** در برابر هر وظیفه ای که به شکل متعارف فطرت انسانی بر عهده زنان است ، برای آنها حقی است .

عوامل طلاق :

خواننده محترم !

اسباب وعوامل طلاق وحکمت آن، ضرورت به تحریر رساله جداگانه را دارد، جمع بندی ، تحلیل و ذکر همه عوامل کاری است دشوار ، ولی با آنهم در اینجا می خواهیم به برخی از عواملی که موجب طلاق می گردد ، به طور مؤجز وفشرده اشاره نمایم .

عامل دینی :

پیروی از کتاب الله وسنت پیامبر اسلام محمد صلی الله علیه وسلم ، از جمله مهمترین عواملی است که مانع طلاق واز هم پاشیدگی زندگی زناشویی در جامعه می گردد .

شناخت وتطبیق تعالیم دین مقدس اسلام زیر بنای موفقیت خانوادگی در اجتماع است ، چراکه در دین اسلام خانواده حق اولویت بر سایر مسائل زندگی را دارا می باشد .

پیامبر صلی الله علیه وسلم در ارشادات گرانبهای خویش معیار وانتخاب همسر را متدین ، اخلاق نیکو وشرافت خانوادگی معرفی داشته است .

پیامبر صلی الله علیه وسلم میفرماید :

« تتكح المرأة لأربع لمالها ولحسبها ولجمالها ولدينها فاظفر بذات الدين تربت يداك» (متفق عليه) کسی که با زنی برای صورتش ازدواج کند ، خداوند او را به حال خودش وامی گذارد و کسی که فقط به خاطر زیبایی و جمالش با او ازدواج کند ، در وی امور ناخوشایند خواهد دید و کسی که برای دین و ایمانش با او ازدواج کند ، خداوند همه امتیازات را برایش فراهم خواهد کرد.

همچنان پیامبر صلی الله علیه وسلم میفرماید : «من تزوج امرأة لعزها لم يزد الله الا ذلًا، و من تزوجها لمالها لم يزد الله الا فقرًا، و من تزوجها لحسبها لم يزد الله الا دناءة، و من تزوج امرأة لم يرد بها الا ان يغض بصره، و يحصن فرجه، او يصل رحمه، بارك الله له فيها، و بارك لها فيه» . رواه طبرانی.

کسی که زنی را به خاطر فخر فروشی و اظهار بزرگی انتخاب کند، خداوند بر ذلت و خواری اش می افزاید، و اگر انتخابش به علت ثروت و دارائی زن باشد، خداوند متعال فقر و درماندگی اش را بیشتر می کند و اگر به دلیل اصل و نسب خانوادگی باشد، خدای عزوجل او را خوارتر و حقیرتر خواهد کرد و اگر کسی زنی را انتخاب کند تا چشمش را از نگاه حرام و اعضایش را از عمل فحشاء حفظ نماید یا صلۀ رحم را به جای آورد، خداوند زندگی آن را پر از خیر و برکت خواهد نمود.

-عامل دیگری را که علماء در عوامل طلاق مؤثر می شمارند، امراض روحی و روانی است که یک تعدادی از جفت ها ، بدان مبتلا و یا هم بعد از ازدواج با آن مبتلا می گردند ، علماء می گویند که امراض اخلاقی از جمله کبر و غرور ، جهالت ، بخل ، غضب ، تنبلی و غیره .. از جمله عواملی است که می تواند ساحۀ زندگی را بر زن و شوهر تنگ بسازد ، و فضای شیرین زن و شوهری را متزلزل می سازد .

قابل تذکر است هر یکی از طرفین خواه مرد باشد و یا زن اگر قوانین زندگی زن و شوهری را مراعت نکند و عفت و ناموس خود را در اختیار دیگران قرار دهند ، به یقین کامل موجب قطع کانون گرم خانوادگی می گردد .

اعتیاد به مواد مخدره و الکحول:

همچنان عامل دیگری که موجب طلاق می گردد آغشته شدن، فامیل (زن و شوهر) به امراض فساد اخلاقی می باشد. اعتیاد به مواد مخدره و به خصوص الکحول از جمله عوامل مهمی است که کانون خانوادگی بسیاری از فامیل ها را به تباهی مواجه ساخته است .

دوستان گمراه :

داشتن دوستان گمراه از جمله عواملی است که در وقوع طلاق نقش عمده ای را بازی می نماید .
بناءً انتخاب دوست برای سعادت مندی انسان بی نهایت حساس ، عمده و اساسی بوده ، و هریک از زوج (خواه مرد باشد یا زن) باید در گرفتن ، تعیین کردن و انتخاب نمودن دوست باید، با احتیاط و تعقل قدم بر دارد ، با تمام صراحت باید گفت ، دوستی با انسانهای فرومایه و جاهل موجب بسیاری از مصیبت ها و بلا ها می گردد.
بناءً پیشنهاد می گردد که:

در این مورد نباید مسامحه و مساهله صورت گیرد ، تداوم دوستی با انسانهای گمراه و مفسد در همه حالات مضر و خطرناک می باشد ، که اگر در مورد با دقت و هوشیاری قدم بر داشته نشود ، یقین داشته باشید، اگر به آتش ایشان نسوزیم و خانواده ما آتش نگیرد ، حتماً دود آنان چشمان شما را متأثر و اشک آلود خواهد ساخت.

دخالت های بی جا و بی مورد خانواده:

به خصوص خسرو خوشو ، ننو ، و سایرین در زندگی شخصی زن وشوهر و مخصوصاً مداخله ومشوره های بیجا در حل شکر رنجی ها زن وشوهر عامل عمده واساسی دیگری است که زندگی زن وشوهر را به هم می زند.

تجر به نشان داده است که اگر هنگام بروز اختلافات میان زن وشوهر ، سایرین از مداخله ومشوره های بی مورد دست بر دارند ، وزن وشوهر را به حال خود بگذارند ، وبه دفاع وجانبداری از این ویا آن ، نپردازند ، وبه آتش اختلافات شان دامن نزنند ، شاید بسیار زود این آتش خاموش شود و اختلاف وشگر رنجی شان به آسانی حل گردد .

ولی همین دخالت های اقارب دو طرف است که اکثراً با تعصب ومحبت های دلسوزانه وغیر حکیمانه همراه است ، کار را بین زن وشوهر مشکلتر می سازد .

همچنان ازدواجهای اجباری از جمله عوامل مهمی است که ، در افزایش طلاق در بین خانواده نقش بزرگی را بازی می نماید .

تحمیل اراده پدر ومادردر انتخاب همسر برای فرزندان، از جمله عواملی است که در وقوع طلاق تأثیر دارد . یکی دیگر از عواملی که در وقوع طلاق رول عمده دارد ، عامل ، بیکاری ، نداشتن تحصیل ، یا تحصیلات عالی ، شغل ومنصب دولتی است .

مشکلات مالی واقتصادی وبه خصوص مصارف گزاف وکمر شکن عروسی و هم چشمی در تجلیل مراسم عروسی وسایر مصارف موجب به هم زدن اقتصاد خانوادگی گردیده ، ودر زیادتر اوقات در زندگی بعدی همین عامل موجب طلاق می گردد.

در کشور عزیز ما افغانستان مردم می گویند ، قرض بگیر وازدواج کن ، قرض خلاص می شود وزن می ماند، مگر به تأسف باید گفت که اوضاع واحوال امرزی چنین است که در زیادتری از موارد قرض می ماند وزن می رود .

همچنان علماء بدین باورند که نا هماهنگی طبقاتی ، اختلاف طبقاتی در بین زن وشوهر را می توان یکی از عوامل اجتماعی طلاق دانست.

همچنان نداشتن طفل ، به خصوص نداشتن بچه، یامبتلا بودن هر یکی از جوانب (زن ومرد) به امراض ناخوشایند، عدم موجودیت سر پناه، عدم امکانات پرداخت کرایه خانه ودر نهایت امر بیسودی وتقلید کور کورانه از رسم و رواج های مروج در جامعه وهم چشمی ها وتعقیب پروگرام های تلویزیونی به خصوص پروگرام های زن وخانواده که توسط برخی از افراد غیر مسلکی توسط برخی از تلویزیون های متعصب تحت نام آزادی وحقوق زن در وسایل اطلاعات جمعی ترتیب می گردد ، موجب افزایش طلاق در خانواده ها می گردد.

برخی از علماء بر این باور اند که شاید مهمترین عاملی که باعث افزایش میزان طلاق درشرایط فعلی در کشور های اسلامی واز جمله در کشور عزیز ما افغانستان گردیده است ، عدم اهمیت به فهم طلاق وساده شمردن زندگی زناشوهری می باشد .

بدر نظر داشت این که طلاق در دین اسلام حکمت است نه حکم ، و آن را غیر مطلوب ، و ناپسند می خواند ، ولی با آنهم دیده شده است ، که متأسفانه امروز طلاق دیگر در بین مردم عار و ننگ و گناهی غیر قابل بخشش شمرده نمی شود و طلاق را یک امر ساده و بی اهمیت می پندارند.

پایان

پاورقی ها :

(۱) کلمه (محيض) مصدر (حاضت المرأة تحيض) است ، و معنی آن چنین می شود :
« حیض جریان خون است که از شرمگاه زن بدون ولادت و پارگی در حالی که دارائی صحت است ، خارج می گردد » و چون این مصدر مختص زنان است لذا اسم فاعل آن را مذکر هم می آورند ، و می گویند زن حائض.»

سن آغاز حیض :

دلیلی برای زمان بندی شروع حیض (عادت ماهیانه) و پایان آن در پنجاه سالگی وجود ندارد ، و قول صحیح آنست که هر وقت زن آن خون معروف نزد زنان را ببیند آن خون ، خون حیض شمرده می شود:

«وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذَى» (البقره : ۲۲۲) و در باره حیض از تو می پرسند ، بگو حیض پلیدی است . (در این جا حکم آیت عمومیت داشته و خداوند حکم (حلال و حرامی را که از وجود حیض ناشی می شود) را به وجود حیض وابسته نموده ، و برای آن سنی را تعیین نفرموده است ، پس واجب است که به آنچه حکم بدان وابسته است که همان وجود (حیض) باشد رجوع شود ، پس هر وقت حیض وجود داشته باشد حکم ثابت می شود و هرگاه وجود نداشته باشد حکم ثابت نمی شود ، بنابراین هر وقت زن حیض را ببیند حائض (در حال عادت) است گرچه در سنی کمتر از نه سال و بیشتر از پنجاه سال باشد ، زیرا زمان بندی احتیاج به دلیل و حال آن که دلیلی برای زمان بندی وجود ندارد.

اما اکثریت علمای کرام و فقها سن آغاز حیض را نه سالگی معرفی داشته اند و بر این امر معتقد اند که حیض تا آخر عمر دوام می یابد . و دلیلی برای پایان آن نمی باشد و اگر زنی پیر هم خون ببیند حیض شمرده می شود.

امام ابوحنیفه (رحمة الله عليه) می فرماید : « نظر به قول مختار اگر دختر نه ساله خون ببیند در حکم حیض می باشد و باید در چنین حالتی روزه و نماز را ترك گوید و این امر تا سن یاس دوام می کند و قول مختار آنست که سن یاس پنجاویچ سالگی می باشد و اگر زنی بعد از آن سن خونی ببیند حیض شمرده نمی شود . مگر در صورتی که مقدار خون زیاد و به رنگ سیاه یا سرخ تیز باشد در آن صورت حیض شمرده می شود.»

صفات ومدت حیض:

خون حیض آن خون است که با سوزش برون می‌شود ، رنگش به سیاهی نزدیک بوده و دارای بوی بدی می‌باشد .

در شرع هیچ حدی برای حداقل و حد اکثر آن وجود ندارد و معمولاً در این مورد به عادت زنان مراجعه می‌نمایند. ولی فقها و شارعین دین مدت کم حیض را سه روز، وسط آن پنج واحد اکثر آن را ده شبانه روز معرفی داشته‌اند . البته آمدن خون در تمام این مدت شرط نبوده بلکه وجود خون در اول موعد کفایت می‌کند و اگر در میان طهارت واقع شده و باز خون ببیند هر یک به صورت علیحده حیض پنداشته می‌شود.

از ربیع بن صبیح (رض) روایت شده که از انس (رض) شنید که می‌گفت :

« لا یكون الحيض اكثر من عشرة » (دار قطنی) « نیست حیض بیشتر از ده روز » و احناف بر این امر معتقد اند که : « هر گاه بر حائض حداظم مدت حیض که ده روز است بگذرد جماع قبل از بند شدن خون و قبل از غسل جایز است اما غسل قبل از جماع مستحب است. »

اگر خون بعد از حد اکثر عادت و قبل از حد اعظم مدت حیض قطع گردد قبل از غسل جماع جایز نیست و در صورت عدم موجودیت آب تیمم نموده و به آن نماز بگذارد. احتیاط جماع نکردن با حائض قبل از غسل است هر چند خون بعد از حد اعظم مدت حیض قطع گردیده باشد.

سبب حیض:

ام المؤمنین بی بی عائشه (رض) روایت نموده که پیامبر اسلام در مورد حیض فرمود :

« إن هذا امر كتبه الله تعالى على بنات آدم » (متفق علیه) « حیض امریست که خداوند تعالی بر دختران آدم لازم کرده است . »

نفاس چیست:

نفاس خونی است که بعد از ولادت یا بعد از خروج اکثریت حصه طفل (ولو سقط هم باشد) از شرمگاه زن خارج می‌شود.

حد اعظم مدت نفاس چهل روز ، حد اقل ندارد و ثبوت آن به نشانه دیگری غیر از ولادت محتاج نیست . (امام شافعی (رح) حد اعظم مدت نفاس را شصت روز و حد اکثر آنرا چهل روز معرفی داشته است در حالی که امام مالک حد اعظم نفاس را شصت روز معرفی نموده است . از ام سلمه (رض) روایت است : «كانت النفساء تجلس على عهد رسول الله صلى الله عليه وسلم أربعين يوماً » «نفساء» (زنانی که وضع حمل می‌کنند) زمانی پیامبر صلی الله علیه وسلم چهل روز می‌نشستند (یعنی نماز و روزه را ادا نمی‌کردند) (صحیح سنن ابن ماجه ، (۵۳۰) ، سنن ابو داوود (عون المعبود) : ۳۰۷ / ۵۰۱ / ۱) ، (سنن الترمذی) ۱/۹۲ / ۱۳۹ (سنن ابن ماجه ۶۴۸ / ۲۱۳ / ۱)

استحاضه :

استحاضه عبارت از جاری شدن خون از قسمت پائین رحم در غیر وقت حیض و نفاس پس هر خونی که بیشتر از مدت حیض یا نفاس و یا کمتر از حد اقل آن ، یا قبل از سن حیض که نه سالگی است ، بیاید استحاضه می‌باشد .

استحاضه بر شش نوع می‌باشد :

کمتر از حداقل حیض ، بیشتر از حد اعظم حیض ، بیشتر از حد اعظم نفاس ، بیشتر از عادت و حد اکثر حیض و نفاس .

در حدیث از ام المؤمنین عائشه (رض) روایت است که پیامبر اسلام فرموده است :
«المستحاضة لا یغشاها زوجها» (زنی که در استحاضه است جماع نکند با او شوهرش) چون در استحاضه اذیت است پس جماع مانند حالت حیض حرام می باشد زیرا حق تعالی علت منع جماع با حائض را اذیت قرار داده و اذیت در استحاضه نیز موجود است پس حرمت آن ثابت است .
ولی مذهب جمهور علماء مستند به حدیث اکرمه (رض) که گفت است: «کانت أم حبیبه تستحاض وکان زوجها یغشاها» (ام حبیبیه استحاضه می بود و شوهرش با او جماع می کرد).

سیلان الرحم :

سیلان الرحم عبارت از حالتی است که :
از فرج زن رطوبتی به رنگ سفید یا زرد به طور مرتب و پیهم خارج می شود . احکام سیلان الرحم مانند احکام استحاضه می باشد.
زن مبتلا به سیلان الرحم باید نماز بخواند ، روزه بگیرد وقرآن را تلاوت کند. البته برای هر نماز وضوی جداگانه گرفته هنگام استنجاء فرج خود را خوب پاک بشوید.

منابع عمده :

صحیح مسلم ، صحیح بخاری و ریاض الصالحین ارکان ، شرایط و احکام نکاح تألیف :
مولوی داکتر محمد سعید « سعید افغانی» متوفی هفت حوت سال ۱۳۶۳

معرفی و مشخصات نوشته :

نام رساله : طلاق

تتبع و نگارش :

الحاج امین الدین « سعیدی- سعید افغانی »

مدیر مرکز مطالعات ستراتیژیکی افغان و مسؤل مرکز فرهنگی دحق لاره - جرمنی

درس ارتباطی : بریننا لیک : saidafghani@hotmail.com